

من آشپزخانه هستم

عصمت آهنگرانی فراهانی

www.ketab.ir



سرشناسه: آهنگرانی فراهانی، عصمت، ۱۳۳۶-
 عنوان و نام پدیدآور: من آشپزخانه هشتم / عصمت آهنگرانی فراهانی؛ ویراستار مهدی فرج‌اللهی.
 مشخصات نشر: تهران: گاری نو، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص. ۲۱×۱۴ س. م.
 فروست: مجموعه داستان کوتاه ۱۱۱.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۵۸۹-۳-۶
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
 موضوع: Short stories, Persian -- 20th century
 رده‌بندی کنگره: PIR۸۲۲۲
 رده‌بندی دیویی: ۸۷۳/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۳۱۵۲۲
 کد پی‌جی‌ری: ۸۲۳۰۳۶۲

www.ketab.ir

من آشپزخانه هشتم
 چاپ اول
 سال ۱۴۰۰
 ۳۸,۰۰۰ تومان

مدیر تولید: فرهاد ایمانی
 ویراستار: مهدی فرج‌اللهی
 طراح جلد: محمد رضا دوست محمدی
 صفحه آرای: فرهاد ایمانی
 چاپ متن و صحافی: چاپخانه کوفه
 چاپ اول، تابستان ۱۴۰۰
 شمارگان: ۲۰۰

فروشگاه و دفتر انتشارات
 تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان روانمهر، شماره ۱۱۰
 کد پستی: ۱۳۱۴۸۴۵۱۴
 تلفن: ۶۶۴۹۲۲۵۳، ۶۶۴۰۸۶۶۷
 این کتاب بر اساس شیوه‌نامه نگارشی و ویرایشی انتشارات کاری‌نو تنظیم شده است.
 © حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست

- یادداشتی برای نویسنده که مامان ماست ۹
- قصه‌های دیروز ۱۱
- آهنگران روستای من ۱۳
- عروسی حیدر ۱۵
- سماور نفتی ۲۱
- شریت تلخ ۲۷
- عروس نه ساله ۳۱
- آبگوشت و دو گربه ۳۹
- دختر قالیباف ۴۱
- جشن شب عید ۴۷
- پسران نوروز علی ۵۱
- سگ‌کشی ۵۵
- حلال و حرام در مکتب ما ۶۳
- شب‌ی که ما کامل شد ۶۷
- داستان‌های امروز ۸۵
- من آشپزخانه هستم! ۸۷
- مشتی حیدر ماما می‌شود ۸۹
- زیارت قبور ۹۳
- خانه خواهر شوهر ۹۷
- چاقوی نان بری ۱۰۱
- طلب مهریه ۱۰۳
- بالشی به نام مونس ۱۰۷
- کشتی لوازم التحریر ۱۰۹
- گورخواب‌ها ۱۱۱
- دلتوشته‌ها ۱۱۵

یادداشتی برای نویسنده که مامان ماست

مدیرها وقتی می خواهند بگویند در دوره مسئولیت شان چه کرده اند، یک دسته کاغذ بیرون می آورند و شروع می کنند به خواندن اعداد و ارقام: چند ساعت جلسه داشته اند، چند نفر را سرکار گذاشته اند، چند دلار صادرات داشته اند یا چند هکتار از تپه های بایر را آباد کرده اند. مادری که سه بچه دارد که روی هم رفته سن شان از یک قرن بیشتر است - اگر بخواهد آمار دوره مسئولیتش را بدهد، برگ همه درخت های دنیا می ریزد.

اگر حساب کنی هر کدام از این بچه ها در هفته، یک شب بی خواب شده باشند، او نیمی از عمرش را نخوابیده است. بیاید عدد و رقم ندهد. هر باری که دکمه شلی را دوخته، پاچه شلواری را کوک زده، برای مدرسه یک ویفر موزی توی کیف انداخته یا موقع آشپزی لبه ماهیتابه روی دستش را سوزانده است، باید در این آمار بیاید.

از آن مهم تر، هر بار که دیکته گفته و برای سومین بچه هم مثل اولی، «بابا آب داد» را بلند و کشیده ادا کرده است. هر بار برای اینکه بفهمی دو بادو می شود چهار، رفته توی آشپزخانه و با پرتقال و سیب برایت جمع و تفریق کرده است. هر بار که لوبیا قرمز را لای دستمال کاغذی پیچیده و گذاشته توی لیوان پشت پنجره که جوانه بزنند را باید حساب کرد. اولین باری که اجازه داده تنهایی بروی خیابان، ولی بدون اینکه بفهمی پشت سرت راه افتاده را باید حساب کرد.

یکی نوشته بود: «بچه که بوده می خواسته دکتر بشود یا مهندس و خلبان و یا هر چیز دیگری.» اما الان که سی سالش شده، فقط دلش می خواهد غضروف

بشود برود توی زانوهای مادرش که شاید یکی، و فقط یکی از چروک‌هایی را که روی صورت مادرش افتاده، جبران کرده باشد.

این کتاب هم هدیه‌ای است از ما به مادرمان. بی‌گمان شنیده‌اید که کسی به یوسف آینه داد، چون به نظرش بهترین هدیه به صاحب زیباترین چهره دنیا چیزی است که او را به خودش نشان دهد. ما بچه‌ها هم دانستیم که بهترین هدیه به مادرمان، کتابی سامان‌یافته از حرف‌ها، قصه‌ها، دلنوشته‌ها و اندیشه‌هایی است که در سال‌های گذشته روی کاغذ آورده است.

کتاب سه فصل دارد: فصل نخست داستان‌های کمابیش واقعی از دوره کودکی مادر است در روستای آهنگران از توابع استان مرکزی، با اندکی دست‌بردن در نام‌ها. فصل دوم داستان‌های انتزاعی است که از نگاه دیگران بازگو کرده. فصل سوم نیز دلنوشته‌های کوتاهی است که دلنگرانی‌هایش از گذشته، اکنون و آینده را بیان می‌کند.

تقدیم با عشق، از طرف بچه‌ها